



دعا کردن را در هنگام رفت قلب غنیمت شمردید که رقت قلب، رحمت

نهج الفصاحه ۲۲۶ ج ۱ - ۳۲۲ - بحارالانوار (ط - بیروت) ج ۱۰، ص ۳۱۷ ج ۱۴



«درحاشیه»

ادب الهیمن

به غیر از کر بلا هر جا سفر کردم ضرر کردم



موعظه شیخ جعفر ناصری

معین اصغری

اگر سنگ مسی را گو به زور کردم ضرر کردم اگر این گونه خود را معتبر کردم ضرر کردم چه مطلع خوبی... اولین چیزی که تو توجه را به خود جلب می‌کند ردیف بدیع و زیبایی است که خواننده را غافلگیر می‌کند، بارها گفته شده ردیف سخت، حتی اگر خروجی کار ضعیف باشد، در نهایت شاعر را بالا می‌برد.



«یا الله» فارغ از سطه او هام بگویم، حتماً استجابت دعا با آن همراه است منتها الا نفس نمی‌تواند این کار را انجام دهد؛ چرا؟ زیرا کم و کیف عمل هر کسی مستند به شاکله اوست و شاکله هر کسی ترکیب و ساختاری است که در طول زندگی از ابعاد و جوانب مختلف، تأثیر پذیرفته و شکل گرفته است.



هیدیه سادات

پس از گذشت سال‌ها مرور آن خاطرات هنوز دلم را می‌لرزاند و موجب می‌شود ناخودآگاه دست بر سینه بگذارم و برادرانم در ایوان، فرارهای زیارت‌نامه امام رضا(ع) را با هجی ماحرم تکرار و به امام هشتم سلام می‌کردیم و از این حس خوب و دلچسب لذت می‌بردم. در همین هنگام که گرمای تابستانی روز جوی خود را به نسیم گرم و ضعیف عصر می‌داد، پدرم با لبی خندان وارد خانه شد. ناهای را به دست خادم داد. با خواندن آن اشک و لبخند بر چهره ماحرم نقش بست و دست‌هایش به آسمان بلند شد و خدا را بارها شکر کرد. ما دور مادر حلقه زدیم تا از محتوای نامه خبردار شویم. این کاغذ، یک نامه معمولی نبود؛ دعوت‌نامه سفر به مشهد مقدس به میزبانی اداره پدرم بود که سال منتظرش بودیم. اصلاً باورم نمی‌شد فاصله خواندن زیارت‌نامه در ایوان خانه با خواندن زیارت‌نامه در ایوان طای حضرت(رضاع)، دو سه روز بیشتر نباشد و به همین زودی امام مهربانی پاسخ دلنتگی و سلام ما را از راه دور داد. همه چیز مهیا شد تا کمتر از سه روز در صحن و حرم ملکوتی امام هشتم پیش‌بینیم. دای‌های بی‌قرامان از دیدن گنبد طلایی آن حضرت و کبوتران حرم، آرامشی عجیب گرفت. حال و هوای ملکوتی این صحن وسرا مانند آهن‌ربایی همه را به سوی خود جذب کرده بود. اینجا هوای طعم دیگری داشت و تنفس این هوا، درون انسان را شست‌وشو و احساس سبکی و پرواز به من دست می‌داد. فضای ملکوتی اینجا گویی همه راژنار را سرسست کرده بود تا به سمت ضریع مطهر جذب شوند و دردل‌ها و حرف‌های نگفته خود را با امامشان در میان بگذارند.

بهترین خاطرات سفر کوکبی من همین چهار روز میهمانی در بارگاه بهشتی امام مهربانی‌ها بود که

یلانکه‌نور

نذر ۴۰ روزه

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

من از «آلا جمیلا» بی‌که زینب گفت دانستم که غیر از پرچمت هر جا نظیر کردم ضرر کردم بدون اغراق این غزل تقریباً همه بیت‌هایش خوب و عالی است و این هم یکی از همان بیت‌های عالی است. منت آن‌ها را در کنار هم به سبب تفهیمیدم در این بازار، سودی هم اگر کردم ضرر کردم در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است و

«یا الله» فارغ از سطه او هام بگویم، حتماً استجابت دعا با آن همراه است منتها الا نفس نمی‌تواند این کار را انجام دهد؛ چرا؟ زیرا کم و کیف عمل هر کسی مستند به شاکله اوست و شاکله هر کسی ترکیب و ساختاری است که در طول زندگی از ابعاد و جوانب مختلف، تأثیر پذیرفته و شکل گرفته است.



را رها کردم و به طرف خیمه‌ها رفتم. به طرف خیمه‌ای که پرچمی با رنگ سبز و سرخ، عبارت «یا حسین» بر فرازش به رقص در آمده بود. آموزش باید شروع می‌شد. شب پر سر

کوه و دشت چادر سیاه کشیده بود. آسمان ستاره‌باران بود و مهتاب نداشت. چهارمین شبی بود که هر سه گروهان برای نمر تیات شبانه از اردوگاه جدا می‌شدند. نیروها هر دو ستون مثل ماری در سبایهی شب به پیش می‌رفتند. باید از دامنه کوه به دشت می‌رسیدند. آسکوت مطلق حاکم بود. گفته بودم: «صدای باها هم نباید شنیده بشه. سکوت در شب لازمه کاره، حتماً در همین سفر بود که من دلم را در حرم کنار پدرم با پایوسن بروم و بالا‌برد در دهه چهارم زندگی‌ام، امام‌رضا خادمی من را امضا کند و به افتخار خادمیار رسانهای آن حضرت ناائل شوم.

حالا هر روز با تنظیم و ویرایش اخبار امام‌رضایی از عطر نگاه مهربانش سرشار می‌شوم و بارها با جان و دلم زمزمه می‌کنم: «به تو از دور سلام». کرد و تمام شیرین پیروزی را چشید. کتاب «نوشانوش» خاطرات این دو عملیات است. رزمنده نوجوان سال‌های جنگ و نویسنده امروز با لهجه شیرین مختص هموطنان استان یک سویه است. شوا من دوست داشتم مخاطب محترم بار دیگر مرا به نویسنده زیارت‌نامه در ایوان اثر این نویسنده ۵۱ ساله توسط مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر) ناگفته‌های او را با هم می‌خوانیم.

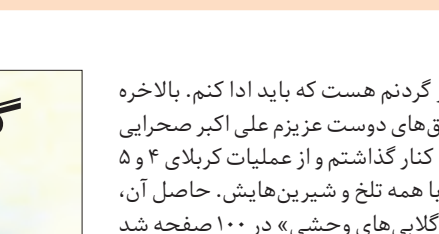
■ **آغاز با گل‌بای‌ها وحشی**
از هومان کوکبی فهیمیدم اقدام استعداد در نویسندگی خوب است. وقتی در مدرسه در راهنمایی روستای مهرنجان درس می‌خواندم، جنگ همیشه بهترین بود و توصیف‌ها و صحنه‌پردازی‌های خوبی داشت.

۷۰ نظامی بودم. سربازی شاعر در جاده ماهشهر به آبادان مرا به دنیای شعر علاقه‌مند کرد و در حقیقت من از پنجره شعر وارد دنیای ادبیات شدم. ولی همیشه احساس می‌کردم

عمران بهروج چه زیبا بخشی از این مصراع خواجه شیراز در شعر خود وام گرفته و کار را در آورده است. عرض کردم این غزل بیت بد ندارد.

مرا جزی بر قراری در هوای تو قرار ی نیست به جز خاک تو هر خاکی که سر کردم، ضرر کردم یکی از چیزهایی که شعر را زیبا می‌کند به کار بردن اصطلاحات کوچه بازار است. البته به شرط اینکه بلد

عملی که از انسان صادر می‌شود باید از کلال دل عبور کند. طبیعتاً زمانی که دل را میباید گرفته باشد، آن عمل، رنگ و بوی طبیعی می‌گیرد. مثلاً اگر نفسی به حبب آلوده شد، زمانی که می‌خواهد عمل صادر شود فوراً یک رنگ به آن عمل می‌زند آن رنگ



دینی بر گردن هست که باید ادا کنم. بالا‌برد به تشویق‌های دوست عزیزم علی اکبر صحرایی تردید را کنار گذاشتم و از عملیات کربلای ۴ و ۵ نوشتم با همه تلخ و شیرین‌هایش. حاصل آن، کتاب «گل‌بای‌های وحشی» در ۱۰۰ صفحه شد که سال ۱۳۸۴ با چاپ رسید. این تجربه برای آن‌قدر شیرین بود که تا به امروز نویسنده‌گی را ادامه دادم و ۲۵ اثر تولید کردم.

■ **کسب ۱۸ مقام کشوری**
نویسنده‌گی را ادامه دادم و این شوق، اوج گرفت. البته که مشوقان اثرم بی‌تأثیر نبودند. به محض چاپ منتخبات هفتم عموچه خطاهای آن من و با بهره گرفتن از محضر استادی نویسنده مثل اکبر صحرایی، حمیداکیرویر و دکتر سناات مجرد نقض‌هایم را برطرف کردم. از این رهگذر خیلی زودتر از انتظار جایز جشنواره‌ها را به بدست آوردم. ۱۸ مقام در همین سفر بود که من دلم را در حمله کتاب سال دفاع مقدس، داستان انقلاب، کتاب سال رضوی، کتیب غنی‌پور،...

گل‌بای‌های وحشی، کماتی برای آرش، شب پرفی، اورامان، نوشانوش، باکوهای... و بعضی از آثار ی است که در این سال‌ها نوشته‌ام.

■ **نوشانوش؛ کتابی با دو قهرمان**
همیشه دوست داشتم بتوانم رمانی بنویسم که اردوگاه خودی و دشمن را همزمان و موازی به مخاطب نشان دهد. در کتاب نوشانوش تلاش کردم خروجی این طرح طوری باشد که مخاطب با دو دیدگاه آشنا شود. مثلاً آثار دفاع مقدس یک سویه است. شوا من دوست داشتم مخاطب محترم بار دیگر مرا به نویسنده زیارت‌نامه در ایوان اثر این نویسنده ۵۱ ساله توسط مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر) ناگفته‌های او را با هم می‌خوانیم.

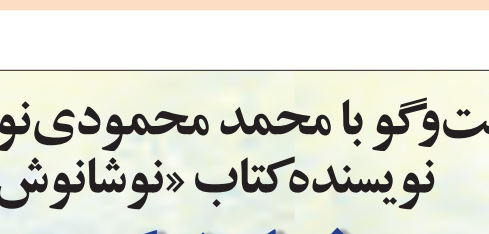
■ **آغاز با گل‌بای‌ها وحشی**
از هومان کوکبی فهیمیدم اقدام استعداد در نویسندگی خوب است. وقتی در مدرسه در راهنمایی روستای مهرنجان درس می‌خواندم، جنگ همیشه بهترین بود و توصیف‌ها و صحنه‌پردازی‌های خوبی داشت.

۷۰ نظامی بودم. سربازی شاعر در جاده ماهشهر به آبادان مرا به دنیای شعر علاقه‌مند کرد و در حقیقت من از پنجره شعر وارد دنیای ادبیات شدم. ولی همیشه احساس می‌کردم

باشید چه چیزی را کجا و چگونه بگویید. دقیقاً مثل همین بیت که شاعر کاریلدا ما اصطلاح «خاک به سر کردن» را با چه طرافتی در شعر خود ناشده و الحق هم که نمر داده.

برایم دشمنی با دشمنانم منفعت‌ها داشت اگر از دوستانم دور تر شدم، ضرر کردم انگار بیت ترجمه دقیق «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» است؛ موجز و مفید. در ضمن از کنار بازی دشمنی

عملی که از انسان صادر می‌شود باید از کلال دل عبور کند. طبیعتاً زمانی که دل را میباید گرفته باشد، آن عمل، رنگ و بوی طبیعی می‌گیرد. مثلاً اگر نفسی به حبب آلوده شد، زمانی که می‌خواهد عمل صادر شود فوراً یک رنگ به آن عمل می‌زند آن رنگ



دینی بر گردن هست که باید ادا کنم. بالا‌برد به تشویق‌های دوست عزیزم علی اکبر صحرایی تردید را کنار گذاشتم و از عملیات کربلای ۴ و ۵ نوشتم با همه تلخ و شیرین‌هایش. حاصل آن، کتاب «گل‌بای‌های وحشی» در ۱۰۰ صفحه شد که سال ۱۳۸۴ با چاپ رسید. این تجربه برای آن‌قدر شیرین بود که تا به امروز نویسنده‌گی را ادامه دادم و ۲۵ اثر تولید کردم.

■ **کسب ۱۸ مقام کشوری**
نویسنده‌گی را ادامه دادم و این شوق، اوج گرفت. البته که مشوقان اثرم بی‌تأثیر نبودند. به محض چاپ منتخبات هفتم عموچه خطاهای آن من و با بهره گرفتن از محضر استادی نویسنده مثل اکبر صحرایی، حمیداکیرویر و دکتر سناات مجرد نقض‌هایم را برطرف کردم. از این رهگذر خیلی زودتر از انتظار جایز جشنواره‌ها را به بدست آوردم. ۱۸ مقام در همین سفر بود که من دلم را در حمله کتاب سال دفاع مقدس، داستان انقلاب، کتاب سال رضوی، کتیب غنی‌پور،...

گل‌بای‌های وحشی، کماتی برای آرش، شب پرفی، اورامان، نوشانوش، باکوهای... و بعضی از آثار ی است که در این سال‌ها نوشته‌ام.

■ **نوشانوش؛ کتابی با دو قهرمان**
همیشه دوست داشتم بتوانم رمانی بنویسم که اردوگاه خودی و دشمن را همزمان و موازی به مخاطب نشان دهد. در کتاب نوشانوش تلاش کردم خروجی این طرح طوری باشد که مخاطب با دو دیدگاه آشنا شود. مثلاً آثار دفاع مقدس یک سویه است. شوا من دوست داشتم مخاطب محترم بار دیگر مرا به نویسنده زیارت‌نامه در ایوان اثر این نویسنده ۵۱ ساله توسط مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر) ناگفته‌های او را با هم می‌خوانیم.

■ **آغاز با گل‌بای‌ها وحشی**
از هومان کوکبی فهیمیدم اقدام استعداد در نویسندگی خوب است. وقتی در مدرسه در راهنمایی روستای مهرنجان درس می‌خواندم، جنگ همیشه بهترین بود و توصیف‌ها و صحنه‌پردازی‌های خوبی داشت.

۷۰ نظامی بودم. سربازی شاعر در جاده ماهشهر به آبادان مرا به دنیای شعر علاقه‌مند کرد و در حقیقت من از پنجره شعر وارد دنیای ادبیات شدم. ولی همیشه احساس می‌کردم

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

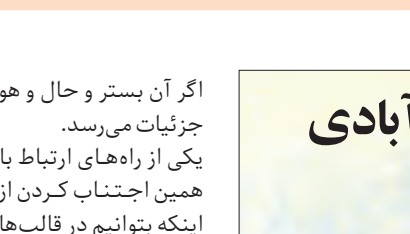
یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

و منفعت در مصراع اول نیز نباید به سادگی عبور کرد. لفی خسری که حق گفته‌بود توصیف حال من است اما متأسفانه این طور نبود و عمران عزیز اینجا ظاهراً

برایم واقعاً شگفت‌آور است در یک چنین غزلی چگونه شاعر ما در نهایت مسامحه‌گری کلمه «آورد» را در دست آن‌هم در حالی که هیچ ضرورتی نبود و مضمون خاصی هم در بیت نیست که بخوایم توجیه کنیم شاعر برای آن دست

خالص نبود، عمل را رنگ و بوی غیر خدایی می‌دهد، عمل غیر خدایی از انسان صادر می‌شود و تجسم این عمل در عالم مخلوک مانند میوه گردید و خراب می‌شود. قلب سلیم قلبی است که وقتی آن، عمل صادر می‌شود، ظهور ذهنی بد بر آن حادث نمی‌شود. قلب سلیم قلبی است که تزلزل و بیماری ندارد.



اگر آن بستر و حال و هوا را خوب پشناسد به جزئیات می‌رسد. یکی از راه‌های ارتباط با مخاطب نسل جدید همین اجتناب کردن از شمارزدگی است و اینکه بتوانیم در قالب‌های هنری حرف خود را بزنیم. باید توجه کنیم مخاطب الان مخاطب قدیم نیست و برای اینکه چنان امروز را به نسل آینده تفهیم کنیم نیاز به قالب‌های هنری جدیدتر داریم و قالب‌های قدیمی دیگر جوابگو نخواهد بود.

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

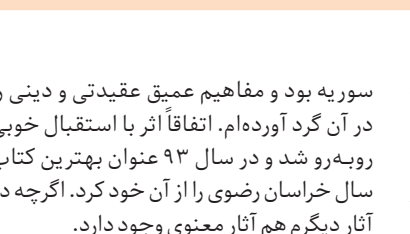
یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

ندادن مضمون مجبور شده زبان را فدا کند. بار اولی که بیت را خواندم آن قدر متعجب شدم که گفتم شاید اشتباهه چاپ است اما متأسفانه این طور نبود و عمران عزیز اینجا ظاهراً

چرخ‌های فرود را باز کرده و کمر به ویرانی بیت بسته است. شاعر ما در نهایت مسامحه‌گری کلمه «آورد» را در دست آن‌هم در حالی که هیچ ضرورتی نبود و مضمون خاصی هم در بیت نیست که بخوایم توجیه کنیم شاعر برای آن دست

خالص نبود، عمل را رنگ و بوی غیر خدایی می‌دهد، عمل غیر خدایی از انسان صادر می‌شود و تجسم این عمل در عالم مخلوک مانند میوه گردید و خراب می‌شود. قلب سلیم قلبی است که وقتی آن، عمل صادر می‌شود، ظهور ذهنی بد بر آن حادث نمی‌شود. قلب سلیم قلبی است که تزلزل و بیماری ندارد.



اگر آن بستر و حال و هوا را خوب پشناسد به جزئیات می‌رسد. یکی از راه‌های ارتباط با مخاطب نسل جدید همین اجتناب کردن از شمارزدگی است و اینکه بتوانیم در قالب‌های هنری حرف خود را بزنیم. باید توجه کنیم مخاطب الان مخاطب قدیم نیست و برای اینکه چنان امروز را به نسل آینده تفهیم کنیم نیاز به قالب‌های هنری جدیدتر داریم و قالب‌های قدیمی دیگر جوابگو نخواهد بود.

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور

یلانکه‌نور